

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان  
سال پنجم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۸

## میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

سید مظاهر حسینی اشلقی \*

### چکیده

رفتار انسان‌ها همواره تحت تأثیر عوامل مختلفی بوده که هر یک از این عوامل، سبب بروز رفتارهایی متفاوت از انسان‌ها می‌شود. در این بین، مزاج انسان‌ها - که مربوط به جسم بشر می‌باشد - یکی از این عوامل می‌باشد. نوشتار حاضر به هدف تبیین این مسئله به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار داده و ثابت خواهد کرد که مزاج انسان‌ها تأثیر فراوانی در رفتار آنان گذاشته و اختلاف در مزاج، موجب متفاوت بودن اخلاق انسان‌ها و بروز رفتارهای متفاوت در آنان می‌شود.

واژگان کلیدی: مزاج، طبع، رفتار، اخلاق، تأثیر و ....

---

\* دانش‌پژوه سطح ۴ رشته تخصصی شیعه شناسی

## مقدمه

انسان‌ها همواره تحت تأثیر عوامل مختلف بیرونی و درونی خویش هستند که هر یک از این عوامل موجب متفاوت بودن اخلاق و رفتار انسانی می‌شود. اما از آنجایی که روح انسان از طریق جسم؛ افعال، اخلاق و رفتار خود را ظهور و بروز می‌دهد و تفاوت در مزاج، موجب متفاوت شدن اخلاق و رفتار انسان‌ها می‌شود؛ از این رو، شناخت انواع مزاج، عوامل متفاوت شدن آن و به تعادل رساندنش به خاطر تأثیر بسیار زیادش بر روی اخلاق و رفتار انسان‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

گرچه مزاج شناسی پایه اصلی طب سنتی - اسلامی را تشکیل می‌دهد و به این خاطر در این علم از مزاج شناسی مباحثی مطرح می‌شود اما از تأثیر مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها بحثی علمی به میان نیامده است و تنها به برخی از خصوصیات اخلاقی و رفتاری چهار مزاج اشاراتی شده است. از این جهت، می‌توان پژوهش حاضر را تنها پژوهش حاضر در این باره دانست.

بنابراین، این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که میزان تأثیر مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها چیست؟

## مفهوم شناسی

در هر بحثی لازم است که قبل از ورود به آن، معنا و مفهوم واژگان اصلی تبیین و تعریف گردد.

### معنای لغوی و اصطلاحی «تأثیر»، «مزاج»، «طبع»، «اخلاق» و «اعمال و رفتار»

راغب اصفهانی درباره واژه «تأثیر» می‌نویسد: «تأثیر» از ماده «أثر» بوده که «أثرُ الشيء: حصول ما يدلّ علی وجوده، و الجمع: الأَثَرُ» در لغت به معنای حاصل کردن و دریافتن چیزی است که ما را به وجود آن چیز دلالت و راهنمایی می‌کند. جمعِ أثر، آثار



است. هنگامی که گفته می‌شود «أَثَرْتُ البعيرَ» یعنی در کف پای شتران اثری نهادم که در راه رفتن، آن اثر، رفتن و بودن آن‌ها را در آن مکان نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

ابن منظور می‌گوید: «الأثر: بقیة الشيء و التأثير: إبقاء الأثر في الشيء» اثر و تأثیر، به معنای باقی ماندن و استواری شیء بر حال طبیعی و اولیه‌اش است.<sup>۲</sup>

فراهِیدی درباره واژه «مزاج» می‌گوید: «المزج» مصدر «مَزَجْتُهُ»، و «المِزَاج» اسم بوده و «مِزَاجُ الجسم ما أسس عليه البدن من المِرَّة و نحوه» به معنای آنچه که از ابتدا و مثل آن بر بدن حاکم شده، می‌باشد.<sup>۳</sup>

ابن فارس می‌گوید: «مزج»، ریشه صحیحی است که دلالت بر مخلوط و ممزوج شدن شیء با غیرش دارد.<sup>۴</sup>

راغب می‌نویسد: «مَزَج» مخلوط کردن مایعات و شربتها و نوشیدنی‌ها بوده و «مِزَاج» چیزی است که ممزوج شده باشد، خدای تعالی فرمود: (مِزَاجُهَا كَأُفُوراً)<sup>۵</sup>

در لسان العرب آمده است: «مِزَاجُ الْجِسْمِ ما أسس عليه البدن من الدَّم و المِرَّتین و البلغم» مزاج جسم، آن چیزی است که بدن از ابتدا بر آن بنا شده است که شامل؛ خون، صفرا، سودا و بلغم می‌شود<sup>۶</sup> و در مجمع البحرین به این چهار طبع و مزاج اشاره نموده است که شامل؛ آب (بلغم)، آتش (صفرا)، هوا (دم) و خاک (سودا) می‌شود.<sup>۷</sup>

ابن‌سینا درباره مزاج می‌نویسد: مزاج کیفیتی است که از تفاعل کیفیات متضاده موجوده در عناصر متصغرة الاجزاء حادث گردد.<sup>۸</sup>

شیخ اشراق با رد تعریف ابن‌سینا از مزاج، خود تعریفی دیگر از آن ارائه داده و می‌گوید: مزاج، کیفیت ملموسی است در جسمی که مرکب است از عناصری با کیفیتهای متضادی

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات؛ ص ۶۲.

۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب؛ ج ۴، ص ۵.

۳. فراهِیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب‌العین؛ ج ۶، ص ۷۲.

۴. ابن‌فارس، أحمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵، ص ۳۱۹. مصطفوی، حسن؛ «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»؛ ج ۱۱، ص ۹۱.

۵. انسان / ۵

۶. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب؛ ج ۲، ص ۳۶۶.

۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، «مجمع البحرین»، ج ۲، ص ۳۳۰.

۸. ابن‌سینا، شیخ‌الرئیس؛ «الشفاء (الطبیعیات)»؛ ج ۳، ص ۱۹۲.

که هر کدام دیگری را می‌شکند و در آن اثر می‌گذارد و به این شکستن «تفاعل» می‌گویند و البته در کیفیات متضاد، شرط نیست که ضدین نهایت اختلاف را باهم داشته باشند.<sup>۱</sup> وی در جای دیگر می‌گوید: مزاج در اصطلاح فلسفه، عبارت است از حالت متعادل که از ترکیب و اختلاط کیفیات متضاد عناصر، در موالید ثلاثه (جماد، نبات و حیوان که انسان، اتم حیوانات است) حاصل می‌شود و پیدایش موالید ثلاثه، نتیجه همین مزاج است.<sup>۲</sup> در اصطلاح قدما: مزاج بدن عبارت است از ترکیب صفرا، سودا، بلغم و دم و کیفیات متناسب با هر یک از آن‌ها. علمای جدید نیز در این مورد با قدما موافق‌اند که مزاج عبارت است از مجموع استعدادهای اندامی که موجب امتیاز افراد از یکدیگر می‌شود.<sup>۳</sup> آزدی درباره واژه «خُلُق» می‌گوید:

«الخُلُق، بالضمّ و بضمّتين: مَلَكَةٌ تصدر عنها الأفعال النفسانية بسهولة من غير رَوِيَّة، و تتغير بالتجربة و أوامر الشريعة و نواهيها و اتفاق العقلاء، و تختلف الاستعدادات فيه بحسب الأمزجة».

ملکه‌ای که موجب می‌شود افعال و رفتار نفسانی، بدون تفکر (و تأمل) به‌آسانی از انسان صادر شود؛ و این ملکه نفسانی؛ با تجربه، اوامر و نواهی شریعت و اجماع عقلاء قابل تغییر می‌باشد و مختلف بودن استعداد انسان‌ها در اخلاق و ملکه نفسانی، به خاطر مختلف بودن مزاج‌های آنان است.<sup>۴</sup> در کتاب «المحیط فی اللغة» آمده است: الخُلُق: الطَّبِيعَةُ؛ یعنی اینکه چیزی به صورتی، پیکری و شکلی درآید، مثل شکل سکه و پول.<sup>۵</sup> مرحوم نراقی درباره تعریف اصطلاحی اخلاق می‌گوید: خُلُق عبارت است از «ملکه‌ای نفسانی که باعث صدور افعال به‌آسانی و بدون نیاز به تفکر، تأمل و نگرش است».<sup>۶</sup>

۱. شهرزوری، شمس‌الدین؛ «رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية»؛ ص ۴۳.

۲. خالد غفاری، سید محمد؛ «فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق»؛ ص ۳۲۶.

۳. خالد غفاری، سید محمد؛ «فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق»؛ صص ۲۰۲-۲۰۳.

۴. آزدی، عبدالله بن محمد؛ «کتاب الماء»؛ ج ۲، ص ۴۱۸.

۵. صاحب، إسماعیل بن عباد؛ «المحیط فی اللغة»؛ ج ۴، ص ۱۹۴.

۶. نراقی، ملا محمد مهدی؛ «جامع السعادات»؛ ج ۱، ص ۵۵.



کتاب «فرهنگ معارف اسلامی» تعریف اصطلاحی اخلاق را اینگونه بیان می‌دارد: «اخلاق» جمع خُلُق بوده و خُلُق ملکه نفسانی است که مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی احتیاج به تفکر و رؤیتی می‌باشد.<sup>۱</sup> مثلاً کسی که دارای خلق «سخاوت» است، آن خلق او را وادار به جود و انفاق می‌کند بدون آنکه مقدماتی تشکیل دهد و مرجحاتی فکر نماید، گویی یکی از افعال طبیعی اوست، مثل دیدن و شنیدن.<sup>۲</sup> بنابراین، اخلاق، ملکه و صفت درونی است که رفتار و عمل انسان بروز و ظهور آن هست.

«رفتار» واژه‌ای فارسی بوده که معادل آن «عمل» در زبان عربی است. از این‌رو، در این قسمت باید معنای «عمل» در لغت مورد بررسی قرار گیرد.

راغب اصفهانی درباره واژه «عَمَل» می‌نویسد: هر فعلی و کاری که با قصد، از جاندار سر بزند که در معنی، اخصّ از «فعل» است؛ زیرا «فعل» به حیواناتی که کاری از آن‌ها بدون قصد سر می‌زند نسبت داده می‌شود که به جمادات نیز منسوب می‌شود.<sup>۳</sup> در اقرب الموارد آمده: «عمل» در کاری گفته می‌شود که از روی عقل و فکر باشد لذا با علم مقرون می‌شود ولی «فعل» اعمّ است. پس فرق بین عمل و فعل، اخصّ و اعمّ است. این فرق را از قرآن مجید نیز می‌شود استفاده کرد که عمل به اعمال و کارهای ارادی اطلاق شده ولی فعل گاهی در افعال جماد نیز بکار رفته است. مثل (بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا).<sup>۴</sup>

بنابراین، عمل و رفتار انسان - که از روی عقل و اراده اوست - درواقع ملکه نفسانی آنان بوده که بروز و ظهور اعتقادات و اخلاق انسان‌ها در عالم خارج است. پس از بیان لغوی و اصطلاحی «مزاج» و...، در این قسمت به اثبات وجود چهار نوع مزاج در انسان‌ها و تأثیرپذیری اخلاق و رفتار انسان‌ها از آن خواهیم پرداخت.

۱. سجادی، سید جعفر؛ «فرهنگ معارف اسلامی»؛ ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. خمینی، سید روح‌الله؛ چهل حدیث؛ ص ۵۱۰.

۳. حسین بن محمد، راغب اصفهانی؛ مفردات؛ ص ۵۸۷.

۴. انبیاء/ ۶۳

۵. قرشی بنایی، علی‌اکبر؛ قاموس القرآن؛ ج ۵، ص ۴۵.

## اثبات انواع مزاج و تأثیرگذاری آن در اخلاق و رفتار انسان‌ها

همان‌طور که در بحث لغوی مزاج گذشت بدن انسان از چهارعنصر؛ خون، صفرا، سودا و بلغم تشکیل شده است که از غلبه یکی از آن‌ها در انسان، چهار نوع مزاج نیز پدید می‌آید؛ یعنی دموی (گرم و تر)، صفراوی (گرم و خشک)، سودایی (سرد و خشک) و بلغمی (سرد و تر).

معادل هر یک از این چهار عناصر - دم، صفرا، سودا و بلغم -، چهار رکن یعنی هوا (دم)، آتش (صفرا)، خاک (سودا) و آب (بلغم) وجود دارد و این چهارعنصر از آن چهار رکن گرفته شده است که هر یک از این ارکان - آتش، هوا و... - دارای خصوصیات ذاتی می‌باشند که هرگز از آن‌ها جدانشدنی نیستند و انسان‌هایی هم که یکی از این مزاج‌ها بر او غالب آید - علاوه بر اینکه تا حدودی خصوصیات دیگر ارکان نیز می‌تواند در او وجود داشته باشد - خصوصیات آن رکن و مزاج غالب را نیز دارا می‌باشند.

از سوی دیگر چون از ابتدای تولد و سال‌ها بعد، اخلاق و رفتار آن مزاج غالب در آنان تکرار می‌شود آن صفات و رفتار در او ملکه شده و تغییر آن نیز بدون تغییر مزاج کار بسیار سخت و دشواری خواهد بود تا بدان جا که در روایات اسلامی آمده است که رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) فرمودند:

«إِذَا سَمِعْتُمْ بَجِلَ زَالٍ عَنْ مَكَانٍ فَصَدَّقُوا وَ إِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ زَالٍ عَنْ خَلْقِهِ فَلَا تَصَدَّقُوا فَإِنَّهُ يَصْبِرُ إِلَى مَا جَبَلَ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

اگر شنیدید کوهی از جای خود تکان خورده باور کنید و اگر شنیدید کسی از خوی خویش دست برداشته باور مکنید زیرا عاقبت به فطرت خویش بازمی‌گردد.

البته توجه به اینکه ضروری است که درست است خصوصیات ارکان چهارگانه همواره با آن همراه هست اما تأثیر ارکان و مزاج انسانی زمانی است که نفس و روح انسانی آن‌قدر قوی نباشد و تحت تأثیر آن قرار بگیرد و الا روح قوی همواره بر تأثیر مزاج غلبه داشته و بر اساس آنچه بر اساس عقل و شرع صحیح است عمل خواهد نمود.

بحث مزاج، تنها در اجسام، موجودات عنصری و به‌خصوص انسان‌ها مطرح می‌شود؛ ازاین‌رو، شیخ اشراق (ره) در این باره می‌گوید: موضوع مزاج تنها در اجسام عنصری مطرح

۱. پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحه؛ صص ۱۹۵-۱۹۶، ح ۱۱۵



### میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

می‌شود، نه اجسام آسمانی و فلکی؛ زیرا آنان هم بسیط‌اند و هم فاعل و مؤثر در اجسام، اما در بحث مزاج هم انفعال هست و هم نوعی آمیزش که شیء را از بساطت خارج می‌کند<sup>۱</sup> و از آنجایی که مزاج، تأثیرات بسیار زیاد و تنگاتنگی با اخلاق و رفتار انسان‌ها دارد؛ از این‌رو، این بحث بیشتر درباره انسان‌ها مطرح بوده و مورد توجه اندیشمندان بوده است که در ادامه، اثبات این موضوع از منظر نقل و عقل - یعنی سخن اندیشمندان - مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### نقلی

در روایات اسلامی به تأثیر بدن و مزاج در اخلاق و رفتار انسان اشاره و یا از سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) چنین برداشتی می‌توان داشت که در ذیل به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱- امیرالمؤمنین (ع) درباره ارتباط و تأثیرات بسیار زیاد مزاج در نفس، رفتار و اخلاق انسان‌ها به یکی از دانشمندان یهود فرمودند: هر کس طباع او معتدل باشد مزاج او صافی گردد، و هر کس مزاجش صافی باشد اثر نفس در وی قوی گردد، و هر کس اثر نفس در او قوی گردد به‌سوی آنچه ارتقاییش دهد بالا رود، و هر که به‌سوی آنچه ارتقاییش دهد بالا رود به اخلاق نفسانی متخلّق گردد؛ و هر کس به اخلاق نفسانی متخلّق گردد موجودی انسانی شود نه حیوانی و به باب مُلکی درآید و چیزی او را از این حالت برنگرداند. یهودی گفت: الله اکبر! ای پسر ابوطالب، همه فلسفه را گفته‌ای - چیزی از فلسفه را فروگذار نکرده‌ای.<sup>۲</sup>

۲- امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

«وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ذَا نَفْسٍ نَاطِقَةٍ إِنْ زَكَّاهَا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ فَقَدْ شَاقَّهَا جَوَاهِرُ أَوَائِلِ عَالَمِهَا وَإِذَا اعْتَدَلَ مِزَاجُهَا وَفَارَقَتْ الْأَضْدَادَ فَقَدْ شَارَكَ بِهَا السَّعْيُ الشَّدَادَ»<sup>۳</sup>

و آفریده آدمی را صاحب نفسِ ادراک‌کننده معقولات، اگر پاکیزه گرداند آن را

۱. شهرزوری، شمس‌الدین؛ «رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية»؛ صص ۴۲-۴۳.

۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ «منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)»؛ ج ۱۹، ص ۳۰۶.

۳. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین؛ «شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم»؛ ج ۴، ص ۲۲۰.

به علم و عمل، پس به تحقیق که مشابه گردد با گوهرهای اوایل علت‌های آن؛ (یعنی ذوات و عقول مقدّسه؛ زیرا به گفته حکما این ذوات، واسطه در ایجاد موجودات هستند) و هرگاه معتدل باشد مزاج آن و جدائی کند از اضداد (یعنی به یک‌طرف از آن چهارعنصر متمایل نباشد؛ این بیان، تفسیر همان مزاج معتدل است) پس به تحقیق که شریک شود به آن هفت آسمان قوی محکم.

از این دو روایت امیرالمؤمنین(ع) به دست می‌آید که هر چه نفس انسان زلال‌تر باشد بیشتر آینه صفات الهی بوده و صفات الهی نیز بیشتر در او متجلی می‌شود که در این بین، اعتدال در مزاج نیز بیشتر نفس انسان را مستعد و مهیا برای رسیدن به این مرتبه از نفس می‌کند؛ مثلاً اگر رنگ شیشه‌ای کدر و یا مشکی باشد کمتر نور خورشید از آن عبور می‌کند اما هر چه شیشه شفاف‌تر باشد نور خورشید نیز به‌طور کامل از آن عبور می‌کند و این قضیه درباره نفس انسان نسبت به انوار الهی نیز صادق است.

۳- ابو عبد الله محمد بن شاذان بن احمد بن عثمان پروازی از عده‌ای و آنان از وهب بن منبه نقل کرده که وی گفت: صفت آفرینش آدم(ع) را در وقتی که حقّ عزّ و جلّ او را ایجاد کرد در تورات به این شرح یافتیم: « خداوند تبارک و تعالی فرمود: آدم را از خاک و آب آفریدم سپس در او نفس و روح قرار دادم، یبوست هر جسدی مستند به خاک و رطوبتش از جانب آب بوده چنانچه حرارتش معلول نفس و برودتش مسبب از روح می‌باشد....»

این چهار نوع عبارت‌اند از: سوداء، صفراء، خون و بلغم، سپس برخی از آن چهار چیز را در این چهار نوع اسکان داد؛ پس مسکن یبوست را سوداء و مسکن رطوبت را صفراء و مسکن حرارت را خون و مسکن برودت را بلغم قرار داد، پس هر جسد و جسمی که این انواع چهارگانه در آن معتدل باشند؛ یعنی نه زیاد بوده و نه کم از صحت کامل برخوردار بوده و اساس و بقایش معتدل خواهد بود، اما اگر یکی از آن‌ها زائد بر باقی و غالب بر آن‌ها باشد به مقدار زیادی که دارد از ناحیه آن بر بدن بیماری عارض می‌شود چنانچه اگر یکی از حدّ اعتدال کمتر باشد در جنب آن‌ها ضعیف محسوب شده و از مقاربت با انواع دیگر ناتوان می‌گردد....

در صورتی که اشیاء چهارگانه باهم مساوی بوده و هیچ کدام بر دیگری غلبه نداشته و فطرت مستقیم و پابرجا باشد شخص در امورش جازم و در عزمش لّین و در عین نرم بودن حادّ و تیز بوده و در عین تیز بودن متأنّی و آرام می‌باشد در چنین شخصی هیچ‌یک





از اخلاق اربعه بر دیگری غالب نبوده و هیچ کدام به وی مایل نمی‌باشند وی هر کدام را که بخواهد می‌تواند بیفزاید و هر کدام را که مایل باشد از آن بکاهد کاسته و هر کدام را که دوست داشته باشد معادل و مقارن با سایرین قرار دهد، البته قرار می‌دهد در صورتی که هر کدام از اخلاق اربعه غلبه نماید وی می‌داند که آن را با چه ممزوج کرده و تعدیلش نماید، پس اخلاق چهارگانه در وی معتدل بوده همان‌طوری که باید چنین باشند»<sup>۱</sup>.

این سخن تصریح بر تأثیر بسیار مزاج بر اخلاق و رفتار انسان‌ها دارد.

۴- در طب الرضا(ع) آمده است: بدان که نیروی روان‌ها پیرو قوت تن‌ها است، مزاج‌ها و نیروی بدن‌ها نیز تابع هواها است و برحسب تغییر هواها دگرگون می‌شود؛ لذا می‌بینیم که چون هوای سرد به گرما تبدیل یافت و یا گرمی هوا مبدل به سرما شد رنگ پوست صورت و بدن نیز تغییر می‌کند و این تغییر ناشی از تغییر مزاج است که بر اثر دگرگون شدن هوا پیداشده است. پس در زمان و مکانی که هوا معتدل باشد مزاج‌های بدن‌ها نیز معتدل است و تصرفات مزاج‌ها در حرکات طبیعی خود به‌طوری که مصلحت اوست انجام می‌گیرد از قبیل هضم، جماع، خواب، حرکت جوارح و سایر جنبش‌ها. خداوند تعالی اجسام را روی چهار طبیعت بناکرده است و آن‌ها عبارت‌اند از صفراء، سوداء، خون و بلغم که دوتای آن‌ها گرم و دوتای دیگر سرد است و میان هر دوتای آن‌ها از لحاظ دیگر اختلاف است یکی گرم مرطوب دیگری گرم خشک و یکی سرد مرطوب و دیگری سرد خشک.<sup>۲</sup>

بنابراین، هنگامی که برخی از خوراکی‌ها سبب ازدیاد شهوت و یا غضب می‌شود این امر تأثیر فراوانی در اخلاق انسان‌ها گذاشته، موجب و زمینه‌ساز بروز برخی از رفتارهای متناسب با آن مزاج نیز می‌گردد؛ باینکه انسان در این موارد نیز دارای اختیار و اراده بوده و توان ممانعت از بروز چنین اخلاق و رفتارهایی را دارا می‌باشد اما زمانی که عامل مزاج با دیگر عوامل دیگر دست‌به‌دست هم دهند بیشتر انسان‌ها تحت تأثیر زیاد آن عوامل و اقتضائات قرار گرفته و رفتاری خلاف عقل، شرع و عرف انجام می‌دهند. مثلاً در صورت بالا رفتن صفرای یک شخص اگر مسئله‌ای که سبب عصبانیت برخی از انسان‌ها می‌شود، برای او نیز به وجود بیاید بسیار عصبانی‌تر شده و رفتاری بسیار خشمگین از وی سر می‌زند و حتی از برخی‌ها رفتاری جنون‌آمیز بروز پیدا می‌کند؛ و این بدان جهت است که برای

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **خصال**؛ ج ۱، صص ۳۸۳-۳۸۶، ح ۹

۲. علی بن موسی، امام هشتم X، «طب الإمام الرضا(ع) (طب و بهداشت از امام رضا X)»، ص ۵۸

دیگر انسان‌ها - غیر صفراوی - یک عامل برای عصبانیتشان وجود داشت و آن، بروز اشتباه از آنان است؛ اما برای یک شخص صفراوی علاوه بر وجود این عامل برای عصبانیتش، بالا بودن صفراوی وی نیز عامل قوی‌تر و اقتضای دومی برای عصبانیتش هست که این امر موجب می‌شود تا امکان کنترل خشم برای وی کمتر وجود داشته باشد و رفتاری گاه در حد جنون آنی از وی بروز پیدا می‌کند. از این رو، در روایات اسلامی آمده است که خشم و غضب بخشی از جنون است؛ امام علی (ع) فرمودند:

«الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكَمٌ»<sup>۱</sup>

«تندخویی قسمتی از دیوانگی است برای آنکه صاحب آن پشیمان می‌شود بر آن، پس اگر پشیمان نشود پس دیوانگی او قوی و محکم شده است».

۵- در روایتی دیگر علی بن عطیه نقل می‌کند:

«كُنْتُ عِنْدَهُ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ يَجِيءُ مِنْهُ الشَّيْءُ عَلَى حَدِّ الْغَضَبِ يَأْخُذُهُ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْتَعْلِقَ عَبْدُهُ وَ فِي نُسْخَةِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) يَسْتَعْلِقُ عَبْدُهُ»<sup>۲</sup>

من نزد امام صادق (ع) بودم و مردی از او پرسید که شخصی از حدت خشم کاری می‌کند خداوند بدان کار او را مؤاخذه می‌نماید؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: خدا کریم‌تر از این است که بنده خود را در بند کند و در بن بست نهد. در نسخه دیگر امام کاظم (ع) (در پاسخ این سؤال) فرموده: بنده خود را پریشان حال و بیچاره کند.

علامه مجلسی رحمه الله در شرح این قسمت از روایت «اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْتَعْلِقَ عَبْدُهُ» می‌نویسد: یعنی خداوند کریم‌تر از آن است که بنده خود را تکلیف کند و به‌زور وادارد بر چیزی که اختیاری در آن ندارد.<sup>۳</sup> از منظر علامه مجلسی خشم و غضب بسیار بالا، اختیاری برای انسان باقی نمی‌گذارد. از این رو، روایت می‌فرماید که خداوند چنین انسانی را عذاب نمی‌کند؛ زیرا لازمه عذاب، انجام اختیاری و ارادی عمل قبیح است در حالی که فرد بسیار خشمگین در هنگام خشم اختیار و اراده‌ای ندارد.

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ «تصنیف غرر الحکم و درر الکلم»؛ ص ۳۰۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۵۴، ح ۳۶۰

۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ج ۲۶، ص ۲۳۶



۶- امام صادق (ع) می‌فرماید:

«أَرْبَعَةٌ يَعْدِلُنَ الطَّبَائِعَ الرُّمَّانُ السُّورَانِي وَ الْبُسْرُ الْمُطْبُوحُ وَ الْبَنْفَسُجُ وَ الْهَنْدَبَاءُ»

امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز مزاج را معتدل سازد؛ انار شامی، غوره خرمای پخته، بنفشه و کاسنی.<sup>۱</sup>

هنگامی که امام (ع) چیزهایی را برای تعدیل مزاج بیان می‌دارد به معنی آن است که اسلام و اهل بیت (علیهم‌السلام) همواره خواستار اعتدال در هر کار و به‌خصوص اعتدال در مزاج انسان‌ها هستند؛ زیرا خارج شدن از مزاج معتدل علاوه بر اینکه سبب بیماری بدن می‌شود - که این امر تأثیر در اخلاق و رفتار موقتی انسان می‌گذارد - موجب بروز اخلاق و رفتار خارج از اعتدال از انسان‌ها می‌شود.

۷- امام باقر (ع) از پدرانش بازگو کرده است که امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

«فِي كُلِّ حَبَّةٍ مِنَ الرُّمَّانِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الْمَعِدَةِ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ إِنَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَ تُمْرُضُ وَ سَوَاسَ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»<sup>۲</sup>

«هر دانه‌ای از انار که در معده جا کند تا چهل روز دل را زنده می‌کند و جان را روشنی‌بخش است و امانی است از مرض و وسوسه شیطان را سست می‌کند».

از جمع بین این روایت و حدیث امام صادق (ع) - روایت قبل - که انار را یکی از عوامل اعتدال مزاج انسان می‌دانست، به دست می‌آید که خوردن انار موجب زنده شدن دل و دوری انسان از وسوسه شیطان تا چهل روز می‌شود و مداومت بر خوردن آن، سبب تعدیل مزاج و تداوم آثار آن برای آدمی خواهد بود. از این رو، در این روایت نیز امام (ع) از تأثیر زیاد خوراک بر اعتدال اخلاق و رفتار انسان پرده برمی‌دارد که این امر، اهمیت و تأثیر مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها را بیش‌ازپیش روشن‌تر می‌نماید.

۸- ربیع، نگهبان منصور گوید:

«حَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (ع) مَجْلِسَ الْمَنْصُورِ يَوْمًا وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ آلِهِ يقرأُ كِتَابَ الطَّبِّ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) يَنْصِتُ لِقِرَائَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْهِنْدِي قَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أ تَرِيدُ مِمَّا مَعِيَ شَيْئًا قَالَ لَا فَإِنَّ مَا

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **خصال**؛ ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱۱۳

۲. همان؛ ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰

مَعَى خَيْرٌ مِّمَّا مَعَكَ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ أَدَاوِي الْحَارَّ بِالْبَارِدِ وَالْبَارِدَ بِالْحَارِّ وَالرَّطْبَ بِالْيَابِسِ وَالْيَابِسَ بِالرَّطْبِ وَأَرُدُّ الْأَمْرَ كُلَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...<sup>۱</sup>

روزی امام صادق(ع) به مجلس منصور تشریف آورد و مردی هندی که کتاب‌های طب را می‌خواند نزد مأمون بود. مدتی که آن مرد سرگرم خواندن بود حضرت خاموش بود و گوش می‌داد چون هندی از کار خواندن پرداخت به آن حضرت گفت: یا ابا عبد الله از آنچه با من است چیزی می‌خواهی؟ فرمود: نه زیرا آنچه خود دارم بهتر است از آنچه توداری. عرض کرد: آنچه شما دارید چیست؟ فرمود: گرمی را با دوائی سرد و سردی را با داروی گرم و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان می‌کنم و همه کار را به خدای عز و جل باز می‌گردانم.

امام صادق(ع) در این روایت به چهار خلط (گرم، سرد، تر و خشک) که در بدن همه انسان‌ها وجود دارد اشاره می‌نماید که افراط و تفریط در هر یک از این اخلاط، سبب بیماری در بدن می‌شود که درمانش به ضد آن می‌باشد. مثلاً اگر سبب بیماری از گرمی است باید با سردی‌ها و اگر سبب بیماری خشکی است که باید با تری آن را درمان نمود. از این رو، در صورتی که یکی از مزاج‌ها در شخصی غلبه پیدا کرد - که تأثیر بسیار زیادی نیز در اخلاق و رفتارش دارد و مثلاً سبب ازدیاد خشم و یا شهوت و... وی می‌شود - در این صورت نمی‌توان تنها به رعایت اخلاق و تقوا وی را سفارش نمود، بلکه علاوه بر آن، وی باید مزاج خود را با ضدش نیز درمان نماید که در صورت رفتن به سمت اعتدال مزاج و رعایت تقوا و ایمان بهتر و سریع‌تر می‌تواند به مقصود خود برسد.

۹- امام صادق(ع) درباره طبع و مزاج برخی از انسان‌ها فرموده باشد:

«خَمْسَةُ خُلُقُوا نَارِيَيْنِ الطَّوِيلُ الذَّاهِبُ وَالْقَصِيرُ الْقَمِيُّ وَالْأَزْرَقُ الْخَضِرُ وَالزَّائِدُ وَالنَّاقِصُ»<sup>۲</sup>

پنج دسته آتشین طبع آفریده شده‌اند؛ شخص بسیار بلندقامت، کوتاه قد ریز اندام، چشم آبی سبزه‌رو و کسی که از خلقت اصلی عضوی زیاد و یا کم داشته باشد.

۱. همان؛ ج ۲، صص ۵۱۱-۵۱۴

۲. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *خصال*؛ ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۴۱.



### میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

در این روایت امام(ع) به مزاج صفرا اشاره و علائم کسانی را که چنین مزاجی دارا می‌باشند معرفی می‌نماید که با دیدن چنین علائمی در انسان‌ها، می‌توان به مزاج و دیگر خصوصیات اخلاقی و رفتاری آنان پی برد.

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام در تأثیر خوراک در مزاج و تعدیل آن، و تأثیرات بسیار زیاد مزاج در اخلاق و رفتار انسانی وجود دارد که همواره سفارش به تعدیل مزاج کرده‌اند که به خاطر اطاله کلام، از بیان آن‌ها خودداری می‌شود.

### عقلی

۳۱

منظور ما از «عقلی» در این قسمت، سخن متکلمین و فلاسفه درباره تأثیر مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها می‌باشد که در ادامه به دیدگاه اندیشمندان اسلامی در این باره اشاره و پرداخته می‌شود.

۱- شیخ اشراق با ذکر مثالی درباره تأثیر خوراکی‌ها و مزاج بر رفتار انسان‌ها می‌نویسد: انسان مرکب است از اعضای مثل سر و قلب و هرکدام از آن‌ها مرکب است از اعضای متشابه مثل گوشت و استخوان و هرکدام مرکب‌اند از اخلاط و اخلاط مرکب‌اند از خوراکی‌ها و خوراکی‌ها از عناصر چهارگانه (دم، صفرا، سودا و بلغم). در این مثال، خوراکی‌ها که از تفاعل عناصر (چهارگانه) حاصل شده است، مزاج اول‌اند و اخلاط که از تفاعل خوراکی‌ها پدید آمده است، مزاج دوم است و گوشت و استخوان که از تفاعل اخلاط پدید آمده است، مزاج سوم است و انسان مزاج چهارم. نکته مهم این است که هر مزاج، مُمْتَزَج را آماده می‌کند تا خاصیت و تأثیری از جانب واهب، در آن پدید آید، به عبارت دیگر صرف مزاج، عامل وجود خواص و کیفیات در ممتزج نیست و در مثال مذکور، پس از حصول مزاج انسان، از واهب، در انسان چیزی پدید می‌آید که به آن «قوه نفسانی» می‌گوییم.<sup>۱</sup>

وی در جای دیگر می‌گوید: مزاج، هر چه متعادل‌تر باشد، مولود (شیء حاصل) به هنجارتر و متکامل‌تر است و به نسبت ترتیب کیفیت تعادل مزاج است که سه نوع مولود:

۱. شهرزوری، شمس‌الدین؛ «رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقایق الربانية»؛ صص ۴۳-۴۴

جماد و نبات و حیوان به وجود آمده است و در میان حیوانات، مزاج اتم، مزاج انسان است. به علت همین اتمیت است که مستدعی و مستوجب نفس ناطقه شده است.<sup>۱</sup>

ایشان درباره رابطه مزاج معتدل در رسیدن انسان به کمالات اخلاقی و معنوی می‌گوید: «مراد (سهروردی) از «تلطیف سر» پاک ساختن باطن است از ادناس تعلق و آراسته کردن به اسرار الهیه؛ و اعظم اسباب «تلطیف سر» اعتدال مزاج بدن است؛ چه در زمان انحراف مزاج از اعتدال، نفس مشغول حفظ بدن می‌شود و ادراک معقولات نمی‌تواند کرد؛ و بعضی اوقات در زمان انحراف مزاج، به سبب غلبه قوت جسمانی، به موهومات مبتلا شده و از تفکر در الهیات بازمی‌ماند؛ و پاک کردن باطن از موهومات - که از منظر وی با اعتدال مزاج حاصل می‌شود - یکی از موجبات ورود انوار الهیه در قلب انسان می‌باشد.»<sup>۲</sup>

۲- مرحوم فیض کاشانی، حسن خلق را تساوی با اعتدال مزاج دانسته و تعالی و تکامل روح را تنها در صورت اعتدال بسیار مزاج ممکن می‌داند. از این رو، می‌گوید:

«حسن الخلق عبارة عن اعتدال المزاج و استواء أجزائه... فالروح الأكمل إنما يكون للمزاج الأعدل.»<sup>۳</sup>

«حسن خلق عبارت از اعتدال مزاج و تساوی هر یک از اجزاء بدن از منظر مزاج است. تعالی و روح کامل، تنها در صورت اعتدال مزاج حاصل می‌شود.»

۳- مرحوم ملّا محمد مهدی نراقی در کتاب «جامع السعادات» قائل به تأثیر زیاد مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها می‌باشد. ایشان می‌گوید:

«سرشت و مزاج انسانی را دخالت و تأثیری تمام در صفات و ملکات اخلاقی است. برخی از مزاج‌ها در اصل آفرینش مستعد بعضی خلق و خوی‌هاست و برخی دیگر مناسب و مقتضی خلاف آن؛ و ما به یقین درمی‌یابیم که بعضی از افراد، صرف نظر از اسباب و علل خارجی، بر حسب جبلّت خود چنان‌اند که با کمترین سببی به خشم می‌آیند یا می‌ترسند یا غمگین می‌شوند، و با کمترین چیز تعجب‌آوری می‌خندند، و بعضی دیگر برخلاف این‌ها هستند. گاهی اعتدال قواطوری فطری است که انسان را به عقل کامل و اخلاق فاضله رهنمون

۱. خالد غفاری، سید محمد؛ «فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق»؛ ص ۳۲۶

۲. محمد شریف، نظام‌الدین احمد بن الهروی؛ *انواریه*؛ ص ۲۴۷

۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوفی*؛ ج ۱، ص ۴۲۰



### میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

می‌شود و قوه عاقله بر دو قوه خشم و شهوت غلبه و تسلط دارد، چنانکه در انبیاء و ائمه علیهم‌السلام چنین است؛ و گاهی تجاوز قوا از حدّ وسط چنان است که عقل آدمی را ناقص و صفات او را پست می‌گرداند و قوه عاقله وی تحت سلطه خشم و شهوت قرار می‌گیرد، چنانکه در بسیاری از مردم چنین است.<sup>۱</sup>

بر اساس قرآن<sup>۲</sup> اکثریت مردم، علم، تعقل و تفکر ندارند؛ از این رو، از عقل نیز بهره کمی خواهند بُرد؛ از این جهت،

چون قوه عاقله‌شان بر هوای نفس و مزاج مسلط نبوده و به این خاطر اکثریت مردم بر اساس هوای نفسانی و تأثیر مزاج خود رفتار کرده و از آنان نیز اخلاق و رفتاری متناسب با آن نیز بروز پیدا می‌کند. البته اگر عقل و نفس انسانی بسیار قوی و باراده باشد مزاج، تأثیر زیادی در اخلاق و رفتار وی نخواهد گذاشت و حتی اگر روح انسان‌هایی - همانند روح اهل بیت علیهم‌السلام - بسیار متعالی باشد چون دیگر به مرتبه عقل رسیده است در این صورت برای انجام افعالش دیگر نیازی به بدن ندارد تا اینکه مزاج آنان بخواهد تأثیری در اخلاق و رفتارشان داشته باشد.

مرحوم نراقی رحمه‌الله در ادامه در پاسخ کسانی که اخلاق را فطری و غیر قابل تغییر دانسته و به قابل تغییر نبودن مزاج انسان استدلال کرده‌اند، می‌نویسد:

«توابع مزاج از شرایط و مقتضیاتی است که امکان زوال و از میان رفتن آن‌ها هست؛ نه اینکه از لوازم ذاتی باشد که انفکاک آن‌ها ممتنع است، زیرا در حکمت اثبات شده است که نفوس انسانی در حقیقت یکسان و متفق‌اند، و در آغاز خلقتشان از همه اخلاق و احوال عاری و خالی‌اند، چنانکه این شأن عقل هیولانی است. آنگاه آنچه از آن‌ها پدید می‌آید از مقتضای انتخاب، اختیار و عادت یا استعدادهای بدنی و زمینه مزاجی است، و مقتضی چیزی است که زوال آن ممکن است مانند سرما برای آب، نه اینکه انفکاک آن مانند زوجیت برای عدد چهار ممتنع و محال باشد».<sup>۳</sup>

۱. نراقی، ملّا محمد مهدی؛ *جامع السعادات*؛ ج ۱، صص ۵۳-۵۴

۲. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» مائده/۱۰۳؛ عنكبوت/۶۳؛ حجرات/۴؛ «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» انفال/۳۴؛ یونس/۵۵؛ نحل/۷۵؛ نحل/۱۰۱؛ انبیاء/۲۴؛ نمل/۶۱ - قصص/۱۳ و ۵۷؛ لقمان/۲۵؛ زمر/۲۹ و ۴۹؛ دخان/۳۹؛ طور/۴۷؛ «أَعْلَمُهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» اعراف/۱۷۶؛ نحل/۴۴؛ حشر/۲۱.

۳. نراقی، ملّا محمد مهدی؛ *جامع السعادات*؛ ج ۱، ص ۵۷

۴- علامه طباطبائی<sup>۱</sup> درباره تأثیر مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها و ذاتی نبودن این تأثیر و سلب اختیار نکردن وی می‌نویسد:

«ثابت شده که میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک ارتباط خاصی است، پاره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی می‌شوند و به خشم درمی‌آیند، و طبعاً خیلی به انتقام علاقه‌مندند، و پاره‌ای دیگر شهوت شکم و غریزه جنسی در آن‌ها زود فوران می‌کند، و آنان را بی‌طاقت می‌سازد، و به همین منوال سایر ملکات که در اثر اختلاف مزاج‌ها انعقادش در بعضی‌ها خیلی سریع است، و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام. باهمه این‌ها، دعوت و خواهش و تقاضای هیچ‌یک از این مزاج‌ها که باعث ملکات و یا اعمالی مناسب خویش است از حد اقتضاء تجاوز نمی‌کند؛ به این معنا که خلق و خوی هرکسی هیچ‌وقت او را مجبور به انجام کارهای مناسب با خود نمی‌کند، و اثرش به آن حد نیست که ترک آن کارها را محال سازد، و در نتیجه، عمل از اختیاری بودن بیرون شده و جبری بشود. خلاصه اینکه شخص عصبانی در عین اینکه عصبانی و دچار فوران خشم شده، باز هم می‌تواند از انتقام صرف‌نظر کند، و شخص شکم‌باره نسبت به فعل و ترک عمل مناسب با خلُقش اختیار دارد، و چنان نیست که شخص شهوتران در آنچه به مقتضای دعوت شهوتش می‌کند مجبور باشد، هرچند که ترک عمل مناسب با اخلاق و انجام خلاف آن دشوار و در پاره‌ای موارد در غایت دشواری است»<sup>۱</sup>.

با توجه به دیدگاه علامه طباطبائی<sup>۱</sup> که مزاج‌ها تنها در حد اقتضا نسبت به اخلاق و رفتار آدمی می‌توانند تأثیرگذار باشند اما از آنجایی انسان‌ها از ابتدای تولد - به خاطر غلبه مزاج پدر و یا مادر، یا نوع تغذیه و دیگر عوامل تأثیرگذار- با غلبه یک مزاج به دنیا می‌آیند و آن‌قدر اخلاق و رفتار - نیک یا بد- مناسب آن مزاج از آنان بروز پیدا می‌نماید که آن اخلاق و رفتار تا حد بسیار زیادی ملکه نفسانی‌شان می‌شود و کمتر کسی در سن رشد و بعد از بلوغ به تهذیب نفس خویش پرداخته تا بخواهد آن اخلاق و ملکات بد را از نفس خویش دور کرده و ملکات نیک را جایگزین آن نماید؛ از این‌رو، در اغلب موارد، اخلاق و رفتار بیشتر انسان‌ها بر اساس نوع مزاجشان می‌باشد؛ و اینکه آن‌قدر روح، نفس و اراده‌شان متعالی نیست تا بتواند بر تأثیر مزاج در اخلاق و رفتارشان غلبه پیدا کند. از این‌رو،

۱. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان*؛ ج ۱۳، صص ۲۶۲-۲۶۳





### میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

می‌توان گفت که بیشتر انسان‌ها بر اساس اخلاق و رفتار مزاجشان عمل نموده و بر این اساس می‌تواند بر اساس مزاج انسان‌ها - از معلول به علت و نیز از علت به معلول - به رفتار و اخلاقشان پی برده و پیش‌بینی نمود و حتی می‌توان روابط و رفتارهایی که بین زوجین - که از ازدواج هر یک از این مزاج‌ها با دیگر مزاج‌ها - به وجود می‌آید نیز پیش‌بینی و با مشاوره به آنان در ازدواج مزاجی مناسب مزاج خود از بسیاری از مسائل و مشکلات بین زوجین پیشگیری نمود.

از این رو، در روایات اسلامی از این نکته پرده برمی‌دارد که هشام بن حکم گوید: امام صادق (ع) فرمود:

«إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا أَوْ جَمَالِهَا لَمْ يُرْزَقْ ذَلِكَ فَإِنَّ تَزَوُّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمَالَهَا وَمَالَهَا»<sup>۱</sup>

«هرگاه مردی زنی را برای مال یا جمالش به همسری اختیار کند بهره‌ای نصیبش نخواهد شد، و اگر برای دینش به همسری اختیار کند، خداوند عز و جلّ جمال و مال نیز نصیب او خواهد کرد».

از منظر مزاج شناسی، زن زیبا - که چشمان آبی و یا سبز، موهای طلایی، پوست روشن و... - مزاجش سرد هست که بر اساس روایت، این امر سبب می‌شود تا مرد به خواسته‌اش - که تمکین زیاد همسرش باشد - نمی‌رسد؛ زیرا چنین خانمی تمایل غریزی‌اش بسیار کم هست؛ برخلاف خانمی که رنگ چهره‌اش گندمگون، سیاه‌چشم و قد متوسط باشد که طبع و مزاجی گرم و تر دارد که این همان مزاج دمووی هست. از این رو، امیرالمؤمنین (ع) فرموده باشد:

«تَزَوُّجُهَا عَيْنَاءَ سَمْرَاءَ عَجَزَاءَ مَرْبُوعَةً فَإِنْ كَرِهَتْهَا فَعَلَى الصَّدَاقِ»<sup>۲</sup>

امیر مؤمنان (ع) فرمود: «زوجه ای اختیار کن که گندمگون، سیاه‌چشم، بزرگ سرین، میانه‌قد باشد و چنانچه نپسندیدی و از او لذت نبردی صدق و مهریه‌اش به عهده من».



۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **الخصال**؛ ج ۳، صص ۳۹۲-۳۹۳، ح ۴۳۸۰

۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۸. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **الخصال**؛ ج ۳، ص ۳۸۷، ح ۴۳۶۲

حضرت اشاره دارد که چنین خانم‌هایی، مزاجی گرم - و تر یعنی دموی - دارند و مرد با چنین زنی به خواسته‌اش خواهد رسید؛ زیرا چنین خانم‌هایی علاوه بر اینکه اخلاقی نیکو دارند، از منظر غریزی نیز به خاطر تنوع‌طلبی و بالا بودن توان جسمی و نیازشان، همواره تمکین خواهند داشت.

۵- متکلمین و فلاسفه در تعریف «نفس» گفته‌اند که نفس در ذات خود جوهری مجرد است و در فعل نیاز به ماده یعنی بدن دارد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر آیت‌الله جوادی آملی درباره انسانیت انسان می‌فرماید: انسانیت انسان به روح است و روح نه مرد است و نه زن. این بدن است که مذکر و مؤنث دارد<sup>۲</sup> و در جای دیگر بر اساس آیه «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَ يُزَكِّيهِمْ»<sup>۳</sup> می‌فرماید: انبیاء آمدند برای تعلیم و تزکیه، و این دو خصوصیت، مربوط به جان انسان است و جان انسان از آن جهت که موجودی ملکوتی است، زن و مرد ندارد.<sup>۴</sup>

هنگامی که انسانیت انسان به نفس و روح اوست و تفاوت - مرد و زن بودن - تنها از سوی جسم و بدن آنهاست از این جهت، این تفاوت در جسم، سبب متفاوت شدن اخلاق و رفتار زن و مرد می‌شود که مثلاً از زن لطافت و از مرد درشتی در رفتار دیده می‌شود. از این رو، تفاوت در مزاج این بدن‌ها - در هر یک از مرد و زن - نیز موجب متفاوت بودن در اخلاق و رفتار آنان می‌شود که هر مزاجی اخلاق و رفتار به‌خصوصی داشته باشد که این اشتراک در رفتار و اخلاق در مزاج مثل آن نیز وجود داشته باشد حال آن مزاج در زن‌ها باشد و یا مردها؛ یعنی مثلاً اگر شخصی دموی باشد اخلاق و رفتار به‌خصوصی دارد حال آن شخص چه زن و چه مرد باشد؛ اگرچه برخی از مسائل - تربیتی، فرهنگی و... - نیز تأثیراتی در متفاوت شدن رفتارهای انسانی دارد اما تأثیرات آن‌ها به‌اندازه تأثیرات بسیار زیاد مزاج در انسان‌ها نیست.

۱. سجادی، سید جعفر؛ «فرهنگ معارف اسلامی»؛ ص ۴۶۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله؛ دفتر نشر معارف، دفتر ۲۰؛ در محضر حضرت آیت‌الله جوادی آملی؛ ص ۱۵۹

۳. بقره/ ۱۲۹.

۴. جوادی آملی، عبدالله؛ دفتر نشر معارف، دفتر ۲۰؛ در محضر حضرت آیت‌الله جوادی آملی؛ صص ۱۸۵-۱۸۶



### میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

بنابراین، از منظر اهل بیت علیهم السلام و سخن اندیشمندان اسلامی، تأثیر مزاج در اخلاق و رفتار انسان‌ها بسیار زیاد بوده و رسیدن به تعالی و کمال انسانی بدون اعتدال در مزاج برای انسان‌ها بسیار دشوار و یا غیرقابل میسر می‌باشد.

### عدم تنافی مزاج معتدل با وجود غرایز و تمایلات در انسان‌ها

وجود چهار نوع مزاج در انسان‌ها به خاطر خارج شدن مزاج از اعتدال می‌باشد؛ زیرا انسان‌های غیر معصوم آن قدر از علم الهی برخوردار نبوده و علومشان محدود هست که نمی‌توانند مزاج خود را به حد اعتدال رسانده تا بتوانند فرزندان خود را نیز با مزاج معتدل به دنیا آورند و در دوران بارداری و بعد از آن نیز از طریق تغذیه و دیگر عوامل خارج کننده انسان از مزاج معتدل، پیشگیری نمایند. از این رو، کمتر انسان غیر معصومی دیده می‌شود که دارای مزاج معتدل باشد.

وجود مزاج معتدل در انسان‌ها موجب از بین رفتن غرایز و تمایلات در انسان‌ها نمی‌شود و انسان‌ها همواره در انتخاب راه حق و باطل، اختیار و حق انتخاب دارند و مزاج، تنها اقتضای اخلاق و رفتارهایی را در انسان‌ها دارد و علت تامه برای آن نیست.

از سوی دیگر، انسان‌ها برای رسیدن به رشد معنوی و تعالی همواره در حال مبارزه با هوای نفس خود بوده و سعی در برطرف کردن موانع رسیدن به این غایت الهی هستند که یکی از این موانع، خارج شدن انسان از مزاج معتدل است که این امر مانع دست نیافتن انسان به اخلاق و کمال والای معنوی است. از این رو، بر اساس آیه <sup>①</sup> «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup> و رسیدن حضرت به مقامات الهی، می‌توان معتدل بودن مزاج پیامبر اکرم ص را برداشت و نتیجه گرفت.

از این جهت، اسلام در هر امری به انسان سفارش می‌کند همواره راه اعتدال را بپیماید و از افراط و تفریط بر حذر باشد که این، راه جاهلان است. به این خاطر، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند:

«لَا تَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفَرِّطاً أَوْ مُفَرِّطاً»<sup>۲</sup>

۱. قلم/۴

۲. محمد بن حسین، شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۷۹، ح ۶۸

جاهل و نادان یا در حال افراط است و یا تفريط و اعتدالی در او نیست.

و به این خاطر است که برخی از طبیبان و دانشمندان طب سنتی درباره این آیه ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾<sup>۱</sup> گفته‌اند: هر کس که بیشتر غذاهایش موافق مزاج خود باشد؛ یعنی اینکه اگر مزاج کسی صفراوی باشد و بیشتر غذاهایی که می‌خورد نیز صفرازا باشد او درواقع دارد اسراف می‌کند؛ زیرا این امر سبب ازدیاد صفرای وی می‌شود و درواقع او دارد زیاده‌روی می‌کند که این همان اسراف است.

بنابراین، اعتدال در هر کاری و حتی در تغذیه، تأثیر بسیار زیادی در رسیدن انسان به تعالی و رشد اخلاقی و معنوی وی می‌شود و بدون آن، یا زمینه رسیدن انسان به چنین مقاماتی را از دست می‌دهد و یا اینکه پیمودن این راه برایش بسیار دشوار و سخت می‌شود.

۳۸

### نتیجه‌گیری

ازآنچه تاکنون بیان شد می‌توان به این نتیجه رسید که عوامل و موانع مختلفی در پیرامون انسان‌ها وجود دارد که در شکل‌گیری اخلاق و رفتار انسان‌ها نقش ایفا می‌کنند که یکی از این عوامل، مزاج می‌باشد که تأثیر آن در انسان بسیار زیاد می‌باشد تا حدی که عده‌ای از اندیشمندان و علمای اخلاق رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی را بدون اعتدال در مزاج ممکن ندانسته و یا بسیار سخت دانسته‌اند.

از سوی دیگر چون در اغلب موارد (و حتی در همه موارد) مزاج از سوی والدین انسان‌ها به فرزندانشان منتقل می‌شود و تغذیه نیز دراین بین نقش بسیار زیادی دارد علم داشتن والدین به مزاج همه غذاها و دیگر مسائل روانی، معنوی و اخلاقی که تأثیر بسیار زیادی در شکل‌دهی مزاج فرزندان دارند و رعایت آن‌ها از سوی والدین موجب معتدل شدن مزاج فرزندانشان داشته که این امر سبب بسیار زیادی در شکل‌دهی اخلاقی و رفتاری فرزندانشان به‌سوی اخلاق و رفتار نیک و فاضل دارد و زمینه برخی از انحرافات اخلاقی و تربیتی را از دوران کودکی می‌توان خنثی و یا به حداقل رساند.

در آخر توجه به این نکته نیز ضروری است که نفس و روحی که قوی نباشد بیشتر تحت تأثیر عوامل دیگر و خصوصیات مزاج قرار می‌گیرد و الا نفس و روح متعالی همواره بر اخلاق و خصوصیات مزاج غلبه خواهد داشت.



## میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

۳۹



## فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، «الخصال»، مصحح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول.
۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷ ش، «الخصال / ترجمه کمره‌ای»، محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، اول.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ ش، «الخصال / ترجمه جعفری»، یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر، اول.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، «من لا یحضره الفقیه»، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰ ش، «علل الشرائع / ترجمه ذهنی تهرانی»، ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی، قم انتشارات مؤمنین، اول.
۶. ابن سینا، شیخ‌الرئیس، ۱۴۰۴ ق، «الشفاء (الطبیعیات)»، تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، بی‌جا.
۷. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، «معجم مقاییس اللغة»، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، «لسان العرب»، مصحح جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر و دار صادر، سوم.
۹. ازدی، عبدالله بن محمد، ۱۳۷۸ ش، «کتاب الماء»، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، مصحح محمد مهدی اصفهانی، تهران، طب اسلامی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، اول.
۱۰. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶ ش، «شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم»، جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران، دانشگاه تهران، چهارم.
۱۱. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ ش، «نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)»، تهران، دنیای دانش، چهارم.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ ش، «تصنیف غررالحکم و درر الکلم»، مصحح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، اول.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ ش، «دفتر: ۲۰ (در محضر حضرت آیت‌الله جوادی آملی، مدظله‌العالی)»، تهیه و تنظیم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم، دفتر نشر معارف، دهم.



## میزان تأثیرگذاری مزاج در اخلاق و رفتار انسان

۱۴. خاتمی، احمد، ۱۳۷۰ ش، «فرهنگ علم کلام»، تهران، انتشارات صبا، اول.
۱۵. خالد غفاری، سید محمد، ۱۳۸۰ ش، «فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق»، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.
۱۶. خمینی، روح‌الله، بی‌تا، «شرح چهل حدیث»، بی‌جا، بی‌نا، بی‌چا.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، «مفردات ألفاظ القرآن»، مصحح صفوان عدنان داوودی، بیروت-دمشق، دار القلم-الدار الشامیة، اول.
۱۸. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۳ ش، «فرهنگ معارف اسلامی»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سوم.
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹ ش، «فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، «نهج البلاغة (للمصباحی صالح)»، مصحح صبحی صالح، قم، هجرت، اول.
۲۱. شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳ ش، «رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة»، نجف قلی حبیبی، موسسه حکمت و فلسفه ایران، اول.
۲۲. صاحب، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، «المحیط فی اللغة»، مصحح محمدحسن آل یاسین، بیروت، جلد، عالم الکتاب، اول.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، «ترجمه تفسیر المیزان»، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، پنجم.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، «مجمع البحرین»، مصحح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، سوم.
۲۵. علی بن موسی، امام هشتم (علیه‌السلام)، ۱۳۸۱ ش، «طب الإمام الرضا علیه‌السلام (طب و بهداشت از امام رضا علیه‌السلام)»، مترجم نصیرالدین امیر صادقی، تهران، معراجی، ششم.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، «کتاب العین»، قم، هجرت، دوم.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ ق، «الوافی»، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)، اول.
۲۸. قرشی بنایی، علی‌اکبر، ۱۴۱۲ ق، «قاموس قرآن»، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ششم.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، «الکافی (ط-الإسلامیة)»، علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
۳۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ ق، «الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد/ ترجمه کمره‌ای»، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة، اول.

۳۱. مجتبوی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۷ ش، «علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)»، تهران، حکمت، چهارم.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، «مرآة العقول»، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، دار الکتب الإسلامية، دوم.
۳۳. محمد شریف، نظام‌الدین احمد بن الهروی، ۱۳۶۳ ش، «انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق سهروردی)»، مقدمه حسین ضیایی، تهران، امیرکبیر، دوم.
۳۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۳۵. نراقی، ملا محمد مهدی، بی‌تا، «جامع السعادات»، بیروت، اعلمی، چهارم.
۳۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۰ ق، «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)»، مصحح ابراهیم میانجی، مترجم: حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تهران، مکتبه الإسلامية، چهارم.